

رسول پویان

شمشیر بیداد

کی ویران کرده یاران خانه و کاشانه ما را
کی آتش می‌زند بر شاخساران لانه ما را
کی شمشیر کج خونین دارد بر کف بیداد
به خون آغشته می‌دارد دل دیوانه ما را
کی کابل را میان آتش و خون پاک سوزانید
به شط خون فکند دانشور و فرزانه ما را
کی پاشانید تخم جنگ و افراط و تعصب را
به راکت زد درب کلبه ویرانه ما را
کی برهم می‌زند امنیت و بزم نشاط خلق
کند وحشت‌سرا روستا و شهر و خانه ما را
کی مردم را کُشد درزیر نام دین، وحشتناک
بریزد آبروی معبد و میخانه ما را
کی پیهم بشکند چنگ و رباب و طبله و دوتار
به هم‌ریزد بزم ساغر و پیمانہ ما را
کی ویران کرد سرو قامت شهمامه و صلصال
به یغما برد گنج میهن و دردانه ما را
کی نپذیرد علم و حکمت سینا و فارابی
بسوزد مثنوی، باطل کند شهنامه ما را
کی عشق پاک یزدان را دهببرکینه شیطان
ندارد پاسِ حق مردم و جانانه ما را
کی خاموش می‌کند شمع مراد مردم میهن
شکافد سینه بی‌کینه پروانه ما را
کی بر خاک سیاه فقر بنشانید مردم را
به هم زد کزّ و فرّ و شوکت شاهانه ما را

نگهدار تمدن بوده ایم در بستر تاریخ

مگر نشنیده یی حماسه و افسانه ما را

2016/9/25